



تربیت و انضباط

هر طفلی در محیطی مخصوص دنیا می‌آید و جهانی ویژه خود دارد. امکان رشد و زندگی را والدین در اختیارش می‌گذارند و او بتدریج در آنجا ساخته شده و بعمل می‌آید.

تربیت ضروری رشد و حیات کودک است. اگر طفل را بخود واگذارند و او را تحت ضابطه و کنترلی فرار ندهند براساس ضوابط غریزی و چون حیوانی به پیش خواهد رفت.

ما از دیدگاه تربیت نمی‌توانیم بپذیریم که کودک هرکاری را که خواست انجام دهد

علی‌ایبری

بازرسی و ممانعت را ایفا کرد و زندگی فرد و جامعه را از خطر حفظ کرد. فراموش نشود که در انضباط خواستار آن نیستیم که فردی را چون غلام حلقه‌بگوش خود درآوریم و مستبدانه بر او حکومت کنیم، بلکه غرض این است که فعالیت‌ها و رفتار او را تحت ضابطه‌ای درآوریم آنچنان که بتواند از زندگی و مزایای آن بنحو شایسته‌ای بهره‌گیرد و در مسیر صواب‌و‌اندیشیده‌ای باشد.

نظم و انضباط

ذکر این نکته ضروری است که بین نظم و انضباط رابطه‌ای وجود دارد درعین اینکه این دو بظاهر باهم تفاوت‌هایی دارند. نظم در سایه و مربوط به انگیزه‌هایی است که از درون انسان منشاء می‌گیرد و خوی و رفتار انسانی را بصورت ویژه‌ای درمی‌آورند. آدمی برابر نظم میکوشد ترتیبی برای امور خود اتخاذ کند، امری را در مرحله اول و امری دیگر را در مرحله دوم یا سوم و چهارم انجام دهد.

انضباط مربوطه به انگیزه‌هایی است که در خارج وجود قرار دارند و برانسان تحمیل میشوند. آدمی در برابر کششی و کرایشی قرار می‌گیرد. آیا بدان سو کشیده شود یا نه؟ پاسخ این امر به انضباط او مربوط میشود. دربین جمعی قرار دارد.

و نظرش را به‌گونه‌ای که تمایل داشت اعمال کند اعطای چنین آزادی به طفل نه تنها او را خوشبخت نخواهد کرد، بلکه او و دیگر اطرافیانش را دچار زحمت کرده و بساط آسایش دیگران را درهم خواهد ریخت.

ما ناگزیریم تربیت را بر کودک تحمیل کنیم تا هم او را از خطر دور داریم و هم قادر شویم انسانش بارآوریم. شخصیت افراد در سایه انضباط رنگ می‌گیرد و هم در سایه انضباط است که فرد و اجتماع میتوانند در مصونیت و آرامش زندگی را بگذرانند.

معنی و مفهوم انضباط

قبلاً "ضروری است از معنی و مفهوم انضباط سخن گوئیم و از مسائل و ابعاد آن بحث بمیان آوریم:

از نظر ما انضباط عبارتست از هدایت و راهنمایی تمایلات و غرائز فطری بسوی جهت مطلوب برخی آن را آموختن طرز صحیح استفاده از قوای فطری می‌دانند که هدف آن حفظ فرد و اجتماع از خطر است. گروهی انضباط را مجموعه‌ای از قواعد رفتار میدانند و بعضی آن را عادات شکل یافته و پرورش یافته ذکر میکنند...

در جمع میتوان گفت انضباط یک قانون زندگی است و تنها یک منبع روانی و اخلاقی نیست. از طریق آن میتوان نقش

گفت که انضباط یک نظم جبری است .
حاصل پذیرش مجموعه‌ای از قواعد و
مقررات است که رعایت آن دارای جنبه
اخلاقی است .

کار ما در اجرای انضباط

کار ما بعنوان مربی در اجرای انضباط
این است که جلوی رفتار غیرمجاز را بگیریم
و فرد را به انجام رفتاری واداریم که
سلامت و رفاه فرد و اجتماع را تامین کند و
از وارد آمدن صدمه و خطری بر بنیه جانی
یا مالی او جلوگیری بعمل آوریم .

اساس اندیشه در این مساله آنست که
انسان برای داشتن یک زندگی آرام و خوب
ناگزیر است قوانین و مقرراتی را بپذیرد و
رعایت کند و در برابر برخی از جریانات
حساسیت داشته باشد . آنچنان نباشد
هرکاری را که خواست انجام دهد . انجام
کارها براساس ضوابطی باشد درعین‌اینکه
این امکان وجود دارد پدر یا مادری فرزند
خود را بازور اداره کند .

در هر محیط فرهنگی و تربیتی اصول و
ضوابطی در این زمینه موجود است که
بعنوان اساس اخلاق خانوادگی پذیرفته
شده است و معمولاً " پدران و مادران سعی
دارند همان را به نسل جدید منتقل نمایند .



هرکدام از درسی سخن میگویند . آیا او وسط
حرف آنها بدود یا منتظر بماند که سخن
یکی تمام شود و نوبت به او برسد؟ این امر
مربوط به انضباط فرد میشود . از رختخواب
برمیخیزد و قصد مدرسه رفتن دارد . از پیش
هم به او گفته‌اند که جمع کردن رختخواب
و قرار دادنش در فلان نقطه وظیفه تست .
اینکه این کار را انجام میدهد یا نه به
انضباط او مربوط میشود . در جمع میتوان

اما اینکه منبع این ضوابط چیست؟ پاسخ این است که در جوامع مذهبی کتاب و سنت و در جوامع غیرمذهبی قرارداد اجتماعی و در هر دو صورت رعایت و اجرای آن برای کودک لازم و اجباری است.

انضباط نه درخواست تسلیم بیحساب

براین اساس باید توجه داشت که غرض از درخواست انضباط و درخواست اطاعت کورکورانه و بیحساب نیست و ما نمی‌خواهیم از طریق آن میل طبیعی و خواسته‌های اساسی را در کودک خفه کنیم و یا تمایلات او را سرکوب نمائیم. بلکه غرض این است که اعمال این خواسته‌ها و تلاش جهت وصول بدانها تحت ضابطه‌ای باشد تا تصادم و درگیری پیش نیاید.

والدین و مربیان میکوشند فرزندان خود را منضبط بارآورند بدین معنی که در برابر امور ناصواب کنترل کننده خویش باشد، دست به امری خلاف دراز نکند نه بدان خاطر که میترسد، بلکه بدان خاطر که آن را ناروا میداند. از نظر ما تربیتی که فرزندان را ترسو بار آورد و یا سبب خشم و نگرانی او شود تربیتی ارزنده و از روی حساب نیست و مضار آن بیش از فواید آن است.

